

## غزل شماره ۴۸۸

سحرم ماتف میخانه به دولت خواهی  
گفت باز آی که دیرینه این درگاهی

بچو جم جرعه ماکش که ز سر دو جهان  
پرتو جام جهان بین دهدت آگاهی

برد میکده رندان قلندر باشند  
که ستاند و دهند افسر شاهشاهی



حشت زیر سرو بر تارک هفت احترامی  
دست قدرت نکر و منصب صاحب جاهی

سرماد در میخانه که طرف باش  
به فلک بر شد و دیوار بدین کوتاهی

قطع این مرحله بی همری خضر مکن  
ظلمات است بترس از خطر کمراهی

اگر ت سلطنت فقر بنشد ای دل  
کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی



تو دم فقرندانی زدن از دست ده

مسند خواجگی و مجلس تورا شاهی

حافظِ خام طمع شرمی از این قصه بدار

علمت چیست که فردوس برین می خواهی؟

## تفسیر فال

باز هم راه برگشت برایت باز است و خداوند مهربان، توبه‌ی تو را می‌پذیرد. در این لحظه‌های دشوار، سرت را به درگاه حق پایین انداز و با دل پاک و نیتی خالص، تقصیر کارهایت را به گردن روزگار نیانداز. از خداوند یاری بخواه و به او توکل کن، زیرا راهی که پیش گرفته‌ای بسیار تاریک و پرخطر است. توقع خود را کم کن؛ چه کرده‌ای که حالا خواستار بهشت هستی؟ آیا نه اینکه هر انسان باید ابتدا با اعمال خود آشتی کند و از اشتباهاتش درس بگیرد؟



خداوند همیشه در کنار بندگان خود است؛ اما برای دریافت رحمت او باید  
قدمهایی شایسته برداشته شود. پس در این مسیر سخت، امیدت را از دست  
نده و تلاش کن تا با توبه‌ی واقعی، دل خود را پاکسازی کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)